

بررسی مسئله مرگ و عالم پس از آن در آرای کلامی شیخ صدوق و شیخ مفید

(با تأکید بر الاعتقادات و تصحیح اعتقادات الإمامية)

سمیه خلیلی آشتیانی^۱

چکیده

پس از آغاز عصر غیبت امام عصر علیه السلام و پایان دوران حضور امامان علیهم السلام، میراث حدیثی ایشان در کنار قرآن کریم کشتی نجات شیعیان در تلاطم امواج عقاید و آرای است که در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری به اوج خود رسید. در این دوران، علما و محدثان شیعه نقش به‌سزایی در حفظ و صیانت معارف اهل‌بیت علیهم السلام و خنثی ساختن تهمت‌ها و شبهات وارد بر شیعیان ایفا کردند. در این میان، تلاش شیخ صدوق در تبیین دیدگاه اعتقادی و کلامی شیعیان در نگارش الاعتقادات با استناد به آیات و روایات ستودنی است که این کتاب توسط شیخ مفید مورد بازنگری قرار گرفت. وی در تصحیح اعتقادات الامامیه با افزودن استدلال و استنباط‌های عقلی به استدلال‌های صرفاً نقلی شیخ صدوق، بر غنای این کتاب افزود. وی در چهارده باب از این کتاب که درباره مرگ و عالم پس از آن است، در مواردی مانند مسئله تقسیم‌بندی اهل بهشت با شیخ صدوق اختلاف نظر دارد و در بسیاری از مسایل نیز با شیخ صدوق هم‌رأی است؛

اما در مسایلی همچون سؤال قبر، مطالب شیخ صدوق را بسط می‌دهد. هر دو عالم جلیل‌القدر به صراحت از برزخ سخن نگفته‌اند و بابتی به این موضوع اختصاص نیافته است.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، مرگ، معاد.

مقدمه

شکل‌گیری دانش کلام و رواج آن در قرن‌های اول و دوم هجری خواه ناخواه سبب شد تا شیعیان نیز به مباحث کلامی اقبال نمایند. بر اساس شواهد موجود برخی گروه‌های شیعیان تمایل به این دانش نداشته‌اند و به این حد نیز بسنده نکرده، احادیثی در مذمت دانش کلام و متکلمان شیعه جعل کرده‌اند.^۱ این گروه همه صور علم کلام و استفاده وسیع آن را در دین مردود دانستند و بر ضرورت تکیه بر احادیث پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام اصرار می‌ورزیدند. این گرایش به حدیث در بین شیعیان امامیه از دوران امام جعفر صادق علیه‌السلام تکیه‌گاه مستحکمی را به وجود آورده بود و کوفه مرکز اصحاب حدیث شیعه در قرن سوم جای خود را به شهر قم داد (مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۱۵۶).

قم به عنوان یک مدرسه و مرکز کلامی نیز مطرح است؛ عمده تألیف‌های عالمان این مدرسه به صورت کتاب حدیث بود. آنان با استدلال عقلی میانه‌ای نداشتند، بلکه اعتقادهای عقلی خود را نیز از متن روایت‌های امامان علیهم‌السلام برمی‌گرفتند. اگرچه حدیث‌گرایی به مدرسه قم منحصر نبود، ولی قم مرکز عمده آن بود (سیر تطور کلام شیعه، ص ۶۷). از سوی دیگر، علمای دربار خلفای عباسی عقاید و اندیشه‌هایی را به شیعه نسبت می‌دادند که در واقع شیعه از آنها بیزار بود ولی قدرت دفاع از خود را نداشت (ن.ک: همان، ص ۱۳۰). از دیگر سو نیمه دوم قرن سوم هجری تفکر معتزلی بر تفکر شیعه امامیه سایه گستراند، به طوری که برخی خاندان‌های اصیل شیعه بغداد مانند بنونوبخت با این جریان همراه شدند (مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، صص ۱۵۳-۱۵۵). شدیدترین واکنش علیه بنونوبخت در اتخاذ کلام معتزلی از مکتب قم سربرآورد (همان، ص ۱۵۶). در چنین شرایطی که نص‌گرایی بر عقل‌گرایی غلبه داشت و شیعیان نیز با چنین شرایطی رو برو بودند، از میان محدثان سلیم‌النفوس مدرسه قم، ابوجعفر

۱. ن.ک: کشف المحجّة لثمرّة المہجّة، ص ۶۲.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) سرآمد قمیان^۱ و رئیس محدثان در عصر خویش بود (روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۳۲)، با تدوین کتاب الاعتقادات و بیان عقاید امامیه جریان فکری اعتقادی امامیه را از سایر فرقه‌های شیعه و همچنین جریان اعتزال جدا می‌کند. چنان که وی در مقدمه کتاب التوحید خود نیز می‌نویسد:

« آنچه مرا وادار به تألیف این کتاب کرد آن بود که قومی از مخالفان را دیدم براساس اخباری که در کتاب‌هایشان یافته بودند و تفسیر آن را نمی‌دانستند و به معانی آن آشنا نبودند ما را به داشتن اعتقاد به تشبیه و جبر متهم می‌کنند...» (التوحید، مقدمه، ص ۲)

با این بیان روشن می‌شود معاصر وی اتهاماتی به شیعیان وارد شده است که وی به نمونه‌ای در مقدمه کتابش اشاره کرد، از این رو اهمیت تألیف کتاب الاعتقادات بیشتر آشکار می‌شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، صص ۱۵۹، ۱۶۱؛ تشیع، صص ۱۰۲-۱۰۳).

شیخ صدوق در این کتاب، احتجاج در مقابل مخالفان را تنها به واسطه قول خداوند متعال، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام جایز می‌شمارد؛ از این رو، در کتاب یادشده نیز در بیان عقاید امامیه به این همین سبک عمل می‌کند (ن.ک: الاعتقادات، ص ۴۵). این کتاب توسط محمد بن محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) که از شاگردان شیخ صدوق است، مورد بازبینی قرار گرفت. شیخ مفید، بر خلاف استاد خود، با این نگاه که بین عقل و سمع انفکاک و جدایی نیست و اصل تکلیف نیز به واسطه ارسال رسل است به اعتقادات می‌پردازد، او معتقد است عقل در مقدمات و نتایج وابسته به سمع و غیر منفک از آن است، چراکه سمع، یعنی قول خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام است که به انسان می‌آموزد چگونه استدلال کند (ر.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۴۴). از این رو، در برخی ابواب این کتاب تفاوت آرای شیخ صدوق دارد که به رویکرد ایشان به آیات و روایات برمی‌گردد. این کتاب در چهل و پنج باب گردآوری شده است که از این میان چهارده باب آن به مسئله مرگ و عالم پس از آن اختصاص دارد. بنا به اهمیت بحث معاد به عنوان یک اصل اعتقادی که شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اختصاص دارد و دیدگاه‌های گوناگونی که از دیر باز تا کنون در خصوص این بخش از حیات انسان مطرح است این نوشتار در پی آن است که تفاوت و همانندی آرای این دو متکلم و فقیه جلیل‌القدر امامی را در

مباحث مربوط به مرگ و معاد مورد بررسی قرار دهد و مشخص کند تا چه اندازه در این ابواب شیخ مفید با دید انتقاد و تصحیح، الاعتقادات را مورد واکاوی قرار داده است و چه میزان رویکرد عقلی او در نتیجه‌گیری و برداشت‌های وی مؤثر بوده است و تا چه اندازه باعث تمایز و تفاوت ویژه‌ای در آرای او نسبت به شیخ صدوق در موضوع مرگ و معاد شده است.

۱. مرگ

مرگ از جمله مسایلی است که شیخ صدوق بسیار مفصل درباره آن سخن گفته است، او در بیان این مسئله تنها با ذکر روایات به بیان صفات موت و حالت وقت مرگ پرداخته است. وی این باب را با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می‌کند که ایشان در پاسخ افرادی که خواسته بودند مرگ را برایشان توصیف کند، چنین فرمودند:

«عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتُمْ، هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرِدُ عَلَيْهِ: إِمَّا بِبَشَارَةِ بَنِي عِمِّ الْأَبْدِ، وَإِمَّا بِبَشَارَةِ بَعْدَابِ الْأَبْدِ، وَإِمَّا بِتَخْزِينٍ وَتَهْوِيلٍ وَأَمْرٍ مُبْهِمٍ لَا يَدْرِي مِنْ أَيِّ الْفَرْقِ هُوَ. أَمَّا وَلِيْنَا وَ الْمَطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِبَنِي عِمِّ الْأَبْدِ. وَأَمَّا عَدُوْنَا وَ الْمَخَالِفُ لِأَمْرِنَا، فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِبَعْدَابِ الْأَبْدِ. وَأَمَّا الْمُبْهِمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا حَالُهُ، فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ...» (الاعتقادات، ص ۵۲-۵۱)

شیخ صدوق تعریفی مستقل از مرگ ارائه نمی‌کند؛ از این رو، شیخ مفید بر او خرده گرفته است که شایسته بود عنوان این بخش «مأل موت و عاقبت اموات» باشد، چراکه وی سخنی در بیان حقیقت مرگ نیاورده است (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۴). او خود، مرگ را ضد حیات می‌شمارد و حیات را چیزی که نمو و احساس به آن است و در مقابل، مرگ چیزی است که با آن نمو و احساس باطل می‌شود و علم و قدرت باقی نمی‌ماند. وی بیان می‌کند که زندگی بخشیدن و میراندن منسوب به خدا است و او کسی را نمی‌میراند مگر آنکه مرگ برای آن فرد اصلح از بقا باشد و کسی را حیات و زندگی نمی‌بخشد، مگر آن که حیات برایش اصلح از مرگ باشد (همان، ص ۹۵-۹۴).

شیخ مفید درباره حال افراد پیش از مرگ معتقد است خداوند متعال بسیاری از مردمان را با دردهای شدید پیش از مرگ می‌آزماید و برخی نیز از این آزمون معاف خواهند بود و در ادامه به توضیح علت این درد و آزمون می‌پردازد که نوعی عقوبت برای کافران و کفار به گناه مؤمنان و

یا نوعی پاداش برای ایشان است و یا راحتی قبل از مرگ برای کافران بنا به سنت استدراج صورت می‌پذیرد:

«و قد یمتحن الله تعالى كثيراً من خلقه بالآلام الشديدة قبل الموت و يعفى آخرين من ذلك و قد يكون الألم المتقدم للموت ضرباً من العقوبة لمن حل به و يكون استصلاحاً له و لغيره و يعقبه نفعاً عظيماً و عوضاً كثيراً ... و قد ورد الخبر بأن الآلام التي تتقدم الموت تكون كفارات لذنوب المؤمنين و تكون عقاباً للكافرين و تكون الراحة قبل الموت استدراجاً للكافرين و ضرباً من ثواب المؤمنين ...» (همان، ص ۹۵-۹۶)

۲. سؤال قبر

شیخ صدوق با بیان اینکه سؤال قبر حق است و هر کس درست پاسخ بدهد در قبرش به روح و ریحان می‌رسد و در آخرت به بهشت در می‌آید و هر کس درست پاسخ نگوید در قبرش دچار عذاب می‌شود و در آخرت به دوزخ وارد می‌شود، این باب را آغاز اما به اصناف مردمانی که مشمول سؤال قبر می‌شوند، نمی‌پردازد (الاعتقادات، ص ۵۸).

او در ادامه ذکر می‌کند که عذاب قبر نوعی کفاره برای گناهان شخص است که با هموم، غم‌ها و امراض و سختی جان‌کندن از بین نرفته است و با بیان روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان دفن فاطمه همسر ابوطالب به اختصار از این مسئله می‌گذرد (همان)؛ شیخ مفید به گزیده-گویی استادش شیخ صدوق خرده گرفته و در ادامه به دو نکته اشاره می‌کند:

نخست اینکه در برخی روایات این گونه گفته شده است که دو ملک موکل به نام بشیر و مبشر از صاحبان ایمان خالص و دو ملک موکل به نام ناکر و نکیر از صاحبان کفر خالص، سؤال می‌کنند، ولی غیر از این دو دسته، دیگران سؤال و جواب قبر ندارند.

دوم اینکه وارد شدن فرشتگان موکل و سؤال کردن ایشان، دلیل قاطعی است بر این که خداوند انسان را پس از مرگ، زنده می‌کند و حیات دوباره می‌بخشد؛ زیر سؤال و جواب، جایی معنا دارد که مخاطب، معنا و مفهوم سؤال را درک کند و بفهمد و این نکته را از ناحیه دریافت عقلی انسان می‌شمارد؛ هر چند که روایات نیز بر این مسئله تصریح دارند (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۹-۱۰۰). مفید در المسائل السرویه بر اساس روایات این گونه می‌آورد:

«ورد عن أئمة الهدى عليهم السلام أنهم قالوا ليس يعذب في القبر كل ميت وإنما يعذب من جملتهم من محض الكفر ولا ينعم كل ماض لسبيله وإنما ينعم منهم من محض الإيمان محضاً فأما سوى هذين الصنفين فإنه يلهى عنهم... فإن الأثر أيضاً قد ورد بأن الله تعالى يجعل روح المؤمن في قالب مثل قلبه في الدنيا في جنة من جنانه ينعمه فيها إلى يوم الساعة فإذا نفخ في الصور أنشأ جسده الذي بلى في التراب و تمزق ثم أعاده إليه و حشره إلى الموقف و أمر به إلى جنة الخلد فلا يزال منعماً ببقاء الله عز و جل» (المسائل السروية، المسئلة الخامسة، ص ۶۳).

بنا بر آنچه گفته شد، تمام مردگان سؤال قبر ندارند، بلکه تنها مؤمنان محض و کافران محض در معرض سؤال هستند. در قبر، روح این افراد در قالبی مشابه بدن دنیوی شان قرار می‌گیرد و نعمت یا عذاب بر آن بدن وارد می‌شود و این افراد تا قیامت (کبری) در همین حال خواهند بود.

شیخ مفید در اوائل المقالات نیز درباره ابدان در قبور و ابدان در معاد چنین می‌گوید: خداوند برای این افراد بدنی‌هایی مانند بدن دنیوی شان می‌سازد و این بدن‌ها، غیر از بدن داخل قبر است که می‌پوسد و از بین می‌رود (اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، صص ۲۷-۲۸). آنچه در جملات پیشین ذکر شد گرچه در بحث سؤال قبر مطرح شده، اما در روشن کردن موضع شیخ مفید در خصوص اعتبار عقل بسیار مهم است. از نظر او دلیل و راه اثبات این که دو ملک در قبر سؤال و اینکه جواب می‌کنند، سمع است و دلیل و راه اثبات اینکه حیات به این مردگان در قبر باز می‌گردد، عقل است. این عقل است که می‌گوید سؤال از مرده و جماد بی‌جان غلط است و انتظار جواب شنیدن از موجود فاقد حیات و عقل بی‌جا است. اخبار در چنین موردی مؤکد عقل اند و اگر خبری هم در این مورد وارد نشده بود، دلیل عقلی کافی بود (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۲). این سخن مفید بدان معنا است که عقل به تنهایی و بدون استمداد از وحی قادر به چنین استدلال‌های صحیحی است.

مفید در موارد متعددی در تصحیح الاعتقاد به روش صرفاً نقلی صدوق انتقاد می‌کند و آن را باعث دور ماندن از عمق مطلب می‌داند؛ برای نمونه می‌توان به بحث‌های مشیت و اراده، جدال و مرء، نفوس و ارواح و تقیه اشاره کرد. البته خود او در بسیاری از موارد صرفاً به نقلیات استناد می‌کند. همچنین معتقد است که عقل در برخی مقدمات و نتیجه‌گیری‌های خود نیازمند وحی (و سمع) است:

«و اتفقت الإمامية على أن العقل محتاج في علمه و نتائجه إلى السمع و أنه غير منفك عن سمع ينبه العاقل على كيفية الاستدلال و أنه لا بد في أول التكليف و ابتدائه في العالم من رسول...» (اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۴۴).

این درحالی است که شیخ صدوق معتقد است که در هر مسئله‌ای باید منحصرأ به وحی مراجعه کرد و اگر جایی حدیثی برای توضیح یک مسئله وجود داشت، نباید به تحقیق عقلی اعتماد کرد؛ یعنی عقل تنها پس از وحی و به عنوان مؤید آن، مطرح است؛ نه بیش از آن و به عنوان اثبات‌کننده حق یا باطل (التوحید، صص ۲۹۱-۲۹۲).

۳. رجعت

شیخ صدوق در ابتدای باب اذعان می‌دارد که رجعت حق است و با استناد به آیات قرآن کریم، پنج نمونه از بازگشت مردگان در امت‌های پیشین را به زندگی دنیوی ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که رجعت برخی انسان‌ها در قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قطعاً صحیح است و در این امت هم رجعت صورت می‌پذیرد (ن.ک: الاعتقادات، ص ۶۲). این پنج نمونه عبارت است از:

۱. رجعت چند هزار نفر در زمان ارمیای نبی: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ (بقره، ۲۴۳).

۲. ماجرای مردن صد ساله و زنده شدن دوباره عزیر نبی: ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾ (بقره، ۲۵۹).

۳. زندگی دوباره یاران حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه که خواستند خداوند را ببینند: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره، ۵۶).

۴. معجزاتی از حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه: ﴿إِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (مائده، ۱۱۰).

۵. زنده شدن اصحاب کهف پس از چند صد سال: ﴿...يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...﴾ (یس، ۵۲) (الاعتقادات، ص ۶۲-۶۱).

شیخ صدوق در ادامه برای دفع شبهه این همانی رجعت و تناسخ اضافه می‌کند:

«و القول بالتناسخ باطل و من دان بالتناسخ فهو كافر، لأن في التناسخ إبطال الجنة

و النار» (همان، ص ۶۳)

شیخ مفید در این باب ذیل نظر استادش مطلبی را عنوان نمی‌کند. او در اوائل المقالات عقیده به رجعت را از عقاید مورد اتفاق امامیه به شمار می‌آورد و اشاره می‌کند که امامیه در معنای

رجعت با هم اختلاف دارند:

«و اتفقت الإمامية على وجوب رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة و إن كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف» (اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات، ص ۴۶).

وی در موضعی دیگر از کتابش کیفیت رجعت را توضیح می‌دهد:

«و أقول إن الله تعالى يرد قوماً من الأموات إلى الدنيا فى صورهم التى كانوا عليها» (همان، ص ۷۸-۷۷).

در زمان حضرت مهدی علیه السلام دو گروه از مردگان یعنی بعضی از مؤمنان بسیار خوب و بعضی از افراد بسیار بد به زندگی این جهانی باز می‌گردند و خدا دسته اول را بر دسته دوم پیروز می‌کند و سپس هر دو دسته می‌میرند تا رستاخیز برپا شود (همان، ص ۷۸).

۴. برانگیخته شدن پس از مرگ

صدوق به بعث تمام موجودات معتقد است و تأکید می‌کند آفرینش و برانگیزاندن موجودات پس از مرگ بر خداوند متعال است؛

«و خلق جميع الخلق و بعثهم على الله عزّ و جلّ كخلق نفس واحدة و بعثها، قال تعالى: ﴿مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (لقمان، ۲۸)».

(الاعتقادات، ص ۶۴).

شیخ مفید در این موضع نیز بدون اظهار نظری نسبت به دیدگاه استادش سکوت اختیار کرده است.

۵. حوض

شیخ صدوق در این باب به حقانیت حوض اذعان کرده و در توضیح آن می‌افزاید که این حوض، حوض رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مسئولیت سیراب کردن از این حوض بر عهده امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که تنها دوستدارانش را از آن می‌نوشاند و پس از نوشیدن از آن، هیچ‌گاه آن فرد تشنه نخواهد شد (الاعتقادات، ص ۶۵). وی در انتهای کلامش روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که گروهی از صحابه ایشان به جهت آنچه پس از رحلتش مرتکب می‌شوند، از این حوض بهره‌ای ندارند:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيُخْتَلَبَنَّ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِي دُونِي وَ أَنَا عَلَى الْخَوْضِ، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، فَأَنَادِي: يَا رَبِّ، أَصْحَابِي، أَصْحَابِي. فَيُقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أُحْدِثُوا بَعْدَكَ»

شیخ مفید در این موضع نیز دیدگاهی را بیان نمی‌کند و بدون اظهار نظر کلام شیخ مفید را تأیید می‌کند.

۶. شفاعت

شیخ صدوق معتقد است که شفاعت مخصوص گناهکاران اهل توحید است، نه کافران و منکران و شفاعت به گناهان کبیره و صغیره تعلق می‌گیرد و از ناحیه پیامبران و اصفیا و فرشتگان و برخی مؤمنان اعمال می‌شود و کسانی که توبه کنند، به شفاعت نیاز ندارند (الاعتقادات، ص ۶۶).

شیخ مفید ذیل این سخن از استادش نقد و بیانی ندارد اما در کتاب اوائل المقالات چنین می‌گوید:

«و أقول إن رسول الله ﷺ يشفع يوم القيامة في مذنبى أمتة من الشيعة خاصة فيشفعه الله عز وجل و يشفع أمير المؤمنين عليه السلام في عصاة شيعته فيشفعه الله عز وجل و تشفع الأئمة عليهم السلام في مثل ما ذكرناه من شيعتهم فيشفعهم...» (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۷۹).

بنابراین، شفاعت پیامبر اکرم بر گناهکاران از شیعیان امتش است و شفاعت حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام مشمول شیعیان گناهکار خواهد شد، از این رو شفاعت در قیامت مشمول عام ندارد.

وی در تأیید و اثبات سخنش به حسرت افرادی که در قیامت مشمول شفاعت نمی‌شوند، به آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (الشعراء، ۱۰۱ و ۱۰۰) استناد می‌کند. او در ادامه به روایتی از رسول خدا اشاره می‌کند که ایشان افزون بر شفاعت شخص خودشان و علی علیه السلام تصریح می‌فرماید که هر مؤمن چهل تن از برادرانش را شفاعت می‌کند.

«و قال رسول الله صائى أشفع يوم القيامة فأشفع و يشفع علي عليه السلام فيشفع و إن أدنى المؤمنين شفاعة يشفع في أربعين من إخوانه» (همان، ص ۸۰).

۷. وعد و وعید

شیخ صدوق حصول وعده ثواب را قطعی و انجام وعید عقاب را مطابق عدل و گذشت از عقاب را مطابق فضل خدا می داند و آموزش تمام گناهان به جز شرک را با بیان آیه متذکر می شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء، ۵۱)
(الاعتقادات، ص ۶۷).

شیخ مفید ذیل این باب نیز توضیح و دیدگاهی را بیان نمی کند اما در جای دیگری می نویسد:

«و اتفقت الإمامية على أن الوعيد بالخلود في النار متوجه إلى الكفار خاصة دون مرتكبي الذنوب من أهل المعرفة بالله تعالى».

بنا به آنچه گفته شد، امامیه بر جاودانگی کافران در دوزخ که ویژه و خاص ایشان است، اتفاق نظر دارند و این جاودانگی اهل توحید گناهکار را شامل نمی شود و در ادامه توضیح می دهد که هر کس از اهل اقرار و معرفت و نماز به سبب گناهش کیفر بیند، در عذاب مخلد نمی ماند و از دوزخ بیرون می آید و به بهشت داخل می شود و پیوسته از نعیم آن برخوردار خواهد بود. (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۴۶-۴۷)

۸. ثبت اعمال

شیخ صدوق معتقد است که اعمال هر شخص توسط دو ملک موکل برای روز و برای شب ثبت می شود و در این ثبت، رحمت خداوند چنان است که به صرف نیت فعل حسن، یک و با انجام آن ده حسنه ثبت می گردد، ولی تنها با انجام عمل بد و نه صرف نیت آن، همان یک عمل بد ثبت می شود (الاعتقادات، ص ۶۸) صدوق تعبیر زیبایی از ثبت جزئی ترین اعمال انسان از سوی دو ملک موکل دارد «و الملکان یکتبان علی العبد کل شیء حتی النفخ فی الرماد»؛ این دو ملک تمام اعمال یک فرد حتی دمیدن بر خاکستر را هم می نویسند و در ادامه سخنش را به آیه شریفه ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (انفطار، ۱۰-۱۲) مستند می سازد. ملک روز اعمال عباد در روز را می نویسد و ملک شب اعمال او را در شب می نگارد (الاعتقادات، ص ۶۹).

شیخ مفید نیز با استادش هم رأی است و در کتاب دیگرش پاداش دادن به بهشتیان را تفضل خدا می شمارد (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۱۱۱).

۹. عدل الهی

شیخ صدوق این باب را چنین آغاز می‌کند که خداوند ما را به عدل امر کرده و خودش به فضل با ما عمل می‌کند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام، ۱۶۰). سپس به تعریف عدل پرداخته، می‌گوید:

«وَالْعَدْلُ هُوَ أَنْ يَثِيبَ عَلَى الْحَسَنَةِ وَيُعَاقِبَ عَلَى السَّيِّئَةِ» (الاعتقادات، ص ۶۹).

وی دیدگاهش در خصوص عدل را به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند می‌سازد که می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». با بیان این روایت در حقیقت او اعتقادش را بیان داشته است که در باب وعد و وعید هم مطرح کرده بود که هر آنچه به بندگان از سوی خداوند متعال می‌رسد، فضل اوست و در اینجا نیز پذیرش اعمال بندگان و مثاب شدن ایشان به فضل و رحمت بی‌کرانش است.

شیخ مفید در تکلمه سخن استادش در تعریف عدل چنین می‌گوید:

«العدل هو الجزاء على العمل بقدر المستحق عليه والظلم هو منع الحقوق والله تعالى عدل كريم جواد متفضل رحيم قد ضمن الجزاء على الأعمال والعوض على المبتدئ من الآلام و وعد التفضل بعد ذلك بزيادة من عنده» (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۳).

بنابراین، تعریف عدل همان پاداش بر عمل به اندازه استحقاق افراد است و خداوند متعال بنا بر اینکه کریم و جواد و تفضل کننده بر بندگان است، بر پاداش بر اعمال ضامن گردیده است و از باب فضل به پاداشی افزون بر آن نیز وعده داده است^۱ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس، ۲۶) (همان، ص ۱۰۴).

مفید اضافه می‌کند این به آن جهت است که عقلاً، فرد شکرگزار و عامل به اوامر خدا را مستحق ستایش می‌دانند و این ستایش، همانی است که «حق فرد» نام می‌گیرد. حال می‌گوییم حداقل اقتضای عدل خداوند این است که با فرد عامل و شاکر چنان معامله کند که عقول هم او را مستحق دانسته‌اند (همان، ص ۱۰۵).

شیخ مفید در اوائل المقالات نیز در خصوص عدل افزون بر آنچه در جملات پیشین ذکر شد

۱. شیخ مفید به آیات دیگری هم در توضیح عدل اشاره می‌کند، برای نمونه: الرعد، ۶: النساء، ۴۸، یونس، ۵۸. (ر.ک: تصحیح الاعتقادات، ص ۱۰۵-۱۰۴)

این نکته را بیان می‌کند که هیچ کس فرای توان و طاقتش مکلف نشده است و به هر کسی آنچه امر شده است به او توانایی و استطاعت آن نیز داده شده است و هیچ کسی جز به گناهش عذاب نمی‌بیند و جز به زشتی عملش ملامت نمی‌گردد و در انتها سخنش را به این آیه شریفه مستند می‌سازد که می‌فرماید: ﴿لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء، ۴۰) (أوائل المقالات فى المذاهب و المختارات، ص ۵۸-۵۷؛ النکت الاعتقادية، ص ۳۲).

۱۰. اعراف

شیخ صدوق معتقد است اعراف سور (دیواری) میان بهشت و جهنم است که پیامبر و اوصیای ایشان علیهم‌السلام بر آن ایستاده‌اند. به آیه شریفه ﴿رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ (اعراف، ۴۶) استناد کرده و ادامه می‌دهد «لا یدخل الجنة إلا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار إلا من أنکرهم و أنکروه» که در حقیقت این عبارت تبیین کننده شرط ورود بندگان به بهشت است که شناخت و معرفت به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و شناسایی بندگان از سوی ایشان است و در مقابل این افراد اهل آتش هستند. شیخ صدوق بنا به فرموده خداوند متعال در سوره توبه از گروه سومی غیر از دو گروه یاد شده سخن می‌گوید که کارشان معوق مانده تا امر خدا درباره ایشان برسد ﴿وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لَأْمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتَّوْبُ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه، ۱۰۶) (الاعتقادات، ص ۷۰-۶۹).

شیخ مفید در تکمله سخن استادش ضمن آوردن دو قولی که درباره اعراف گفته شده که کوهی است یا سور (دیواری) است بین بهشت و آتش در آخر می‌افزاید «جملة الأمر فى ذلك أنه مكان ليس من الجنة و لا من النار» (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۶) بدون اینکه این دو قول را رد کند یا بپذیرد، اعراف را مکانی معرفی می‌کند که نه جزء بهشت است و نه آتش. در ادامه توضیحاتش قول دیگری را باز گو می‌کند که اعراف مسکن گروه‌هایی از مردم است که در دنیا مکلف نبوده‌اند و از این رو، به واسطه اعمالشان شایسته بهشت و آتش نخواهند بود. ... وی در پایان، تمام این دیدگاه‌ها را بنا به دریافت عقل درست می‌شمارد (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۷-۱۰۶).

شیخ مفید با توجه به گروه سوم از روایاتی که استادش یاد کرده بود، سخن می‌گوید:

و قد جاء الحديث بأن الله تعالى يسكن الأعراف طائفة من الخلق لم يستحقوا بأعمالهم الجنة على الثبات من غير عقاب و لا استحقوا الخلود فى النار و هم المرجون لأمر الله و لهم الشفاعة و لا يزالون على الأعراف حتى يؤذن لهم فى دخول الجنة بشفاعة النبي ﷺ و أمير المؤمنين و الأئمة من بعده ﷺ (همان، ص ۱۰۷).

او در این عبارت «مُزَجَّونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» را توضیح می‌دهد که این گروه پس از امر الهی به شفاعت رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام وارد بهشت می‌شوند. وی در انتهای کلامش با تأکید بر حقیقت اعراف و توصیفی که از آن در روایات شده است، چنین می‌گوید:

«و الله أعلم بالحقیقة من ذلك ... فالله أعلم بالحال فيه» (همان، ص ۱۰۷).

۱۱. صراط

از دیدگاه شیخ صدوق، صراط حقیقتی است که دو معنا دارد؛ در معنای نخست، آن را به پل جهنم تعبیر می‌کند که تمام خلق از آن می‌گذرند؛ سپس کلامش را به آیه شریفه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ (مریم، ۷۱) استوار می‌سازد؛ صراط در معنای دوم اسم حجت‌های الهی است که هر کسی در دنیا به معرفت ایشان نائل شد و از ایشان اطاعت کرد، خداوند متعال جواز عبور بر صراط را به او خواهد داد و شاهد بر این معنی، روایتی از رسول خداست که به علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعُدْنَا وَأَنْتَ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ» (الاعتقادات، ص ۷۰).

شیخ مفید با توجه به معنای لغوی صراط که راه است وجه تسمیه دین به صراط را چنین بیان می‌کند که «لأنه طريق إلى الصواب» و به تفسیر دیگری از صراط که همان ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام باشد اشاره می‌کند و برای این وجه، به روایتی از حضرت علی علیه السلام استناد می‌کند که می‌فرماید: «أنا صراط الله المستقيم و عروته الوثقى التى لا انفصام لها» (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۷۰) که با توجه به این روایت، معرفت و تمسک به ایشان راهی به خدای سبحان است. وی در ادامه به مضمون روایتی اشاره دارد که در روز قیامت راه به بهشت مانند پلی است که مردم از آن می‌گذرند و صراط نام دارد که در سمت راستش رسول خدا و در سمت چپش امیرالمؤمنین می‌ایستند و بر آن دو از سوی خداوند متعال ندا می‌رسد ﴿الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ق، ۲۴)

(تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۸).^۱ وی در أوائل المقالات در تعریف صراط، آن را پلی بین بهشت و دوزخ معرفی می کند که «تثبت علیه أقدام المؤمنین و تزل عنه أقدام الكفار إلى النار» (أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۹). او در پایان این باب اضافه می کند:

«صراط الله تعالى دين الله و صراط الشيطان طريق العصیان» (همان، ص ۱۱۰).

۱۲. عقبات در راه محشر

شیخ صدوق در این باب از عقباتی که در راه محشر یا صراط است، سخن می گوید. وی معتقد است هر انسانی در مسیرش در عقبه های متعددی که هر کدام به اسم یکی از واجبات و تکالیف نام گذاری شده است، نسبت به آن واجب بازخواست می شود که با توجه به اعمالی که از پیش فرستاده و یا به رحمتی که از قبل تدارک دیده است، از آن عقبه رهایی می یابد تا به عقبه بعدی برسد و در غیر این صورت، در آن باقی می ماند و پس از گذر از تمام این عقبات است که به سرمنزل مقصود که حیات و سعادت جاودان است می رسد:

«فإن سلم من جميعها انتهى إلى دار البقاء، فحیی حیاة لا موت فیها أبدا و سعد سعادة لا شقاوة معها أبدا و سكن جوار الله مع أنبیائه و حججه و الصّدیقین و الشُّهداء و الصّالحین من عباده».

و در صورت باقی ماندن در هر عقبه و مشمول رحمت حق تعالی نشدنش، به دوزخ افکنده می شود (الاعتقادات، ص ۷۲-۷۱). از عقباتی که شیخ صدوق نام می برد، امانت، ولایت، رحم، نماز، روزه و مرصاد است و در پایان باب تأکید می کند به نام هر واجب، امر یا نهی عقبه ای است که عبد در آن مورد سؤال قرار می گیرد (همان، ص ۷۲).

شیخ مفید نیز با در تعریف عقبات با استاد خویش هم رأی است و آن را اعمال واجب و سؤال از آن می داند و در توضیح می افزاید که مراد از عقبات کوه های زمین نیست که پیموده می شود، بلکه اعمال به عقبه و گردنه تشبیه شده است که انسان به واسطه کوتاهی و تقصیری که در آن عمل واجب دارد، مانند کوه و گردنه ای که باید برای بالارفتن و پیمودنش تلاش کند؛ باید برای رهایی از این عقبات تلاش نماید؛ وی سخن خویش را به این کلام الهی استوار می سازد که می فرماید: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ» (البلد، ۱۳-۱۱) (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۲).

۱. شیخ مفید به روایاتی با مضمون روایات بیان شده در ادامه کلامش اشاره می کند. برای نمونه های بیشتر، ر.ک: تصحیح الاعتقادات، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

وی در ادامه به نقل روایتی از حضرت علی عليه السلام می‌پردازد که می‌فرماید: «إن أمامكم عقبة كئودا و منازل مهولة لا بد من الممر بها و الوقوف عليها فإما برحمة من الله نجوتم و إما بهلكة ليس بعدها انجبار» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۹) بنا به این روایت، عبور از این عقبات برای همگان است و در صورت وقوف در این عقبات، رهایی و نجات از آن تنها در رحمت حق تعالی است (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۳-۱۱۲).
در پایان این باب به حشویه (ظاهرگرایان اهل تسنن) در فهم عقبات در محشر خرده می‌گیرد که این عقبات را به کوه‌ها و گردنه‌های آن به صورت واقعی تفسیر کرده‌اند که انسان موظف است پیاده و یا سوار بر مرکب از آن بگذرد (همان، ص ۱۱۳).

۱۳. حساب و میزان

شیخ صدوق بدون توضیحی درباره حساب به سراغ معرفی متولیان حسابرسی می‌رود که متولیان حسابرسی، خداوند متعال و حجج او هستند و در توضیح می‌افزاید که حساب پیامبران و رسولان و ائمه عليهم السلام با خداوند متعال است و حساب اوصیا با پیامبران ایشان و حساب امت‌ها با اوصیاء ایشان است (الاعتقادات، ص ۷۳). در ادامه عباراتش از مقام شهادت هم برای این افراد سخن می‌گوید «و الله تعالى هو الشهيد على الأنبياء و الرسل و هم الشهداء على الأوصياء و الأئمة شهداء على الناس» و کلامش را به آیات مربوط به هر دسته مستند می‌سازد (همان، ص ۷۳-۷۴).^۱

﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره، ۱۴۳)

شیخ صدوق بر آن است که تمام انسان‌ها مورد سؤال واقع می‌شوند، هم مردم و هم پیامبران: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الاعراف، ۶) و در ادامه از کیفیت حسابرسی بر اساس آیات قرآن کریم می‌گوید: «که خداوند برای هر انسانی کتابی را ارائه می‌کند ﴿كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ (اسراء، ۱۳) که از تمام اعمالش به جزئیات سخن می‌گوید ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (اسراء، ۱۳) و خداوند متعال حسابرس نفس او و حاکم بر اوست و به نفسش گفته می‌شود ﴿أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (الکهف، ۴۹) و در ادامه به مهر زدن بر دهان انسان‌ها و شهادت اعضای بدن اشاره می‌کند:

۱. برای نمونه‌های بیشتر، ر.ک: الاعتقادات، ص ۷۴.

﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ * وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (فصلت، ۲۲-۲۱) (الاعتقادات، ص ۷۵-۷۴).

شیخ مفید معتقد است آنچه در قرآن در این مورد آمده، از باب استعاره است، نه حقیقت؛ مانند سخن گفتن زمین و آسمان که در آیه یازدهم سوره فصلت آمده، درحالی که آن‌ها حقیقتاً سخن نگفته‌اند (اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۵۹-۶۰)

وی برای معرفی میزان اعمال به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که ایشان در پاسخ فردی که از تفسیر آیه ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ (الانبیاء، ۴۷) می‌پرسد، می‌فرماید: «الْمَوَازِينُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۱) (اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۴).

شیخ مفید به خلاف استادش ابتدا به تعریف حساب می‌پردازد و آن را به سنجش و مقابله اعمال و جزاها و مذمت بر بدی‌ها و ستودن بر نیکی‌ها و معامله نمودن مطابق استحقاق فرد معنا می‌کند و تحابط میان اعمال، یعنی مقابله نمودن حسنات و سیئات و یکی را در عوض دیگری دادن - که مذهب عامه و معتزله و حشویه است - رد می‌کند. او میزان و ترازوی اخروی را پیامبران و اوصیای ایشان می‌داند و شیخ مفید در توضیح میزان بودن حضرت علی علیه السلام و ذریه ایشان می‌نویسد: مراد این است که ایشان تعدیل‌کننده و سنجش‌گر میان اعمال و استحقاق‌های افرادند و حکم استحقاق هر عمل، برعهده آن‌ها است؛ و اما خود میزان، در تعریف شیخ مفید یعنی برابر هم نهادن اعمال فرد و اندازه گرفتن آنچه شایستگی‌اش را دارد (تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ ن.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۹).

۱۴. بهشت و دوزخ

محورهای بحث شیخ صدوق در این باب سه محور است: تعریف و توصیف بهشت و آتش؛ جاودانه‌گان در آتش؛ و مخلوق بودن بهشت و آتش. وی در آغاز باب به اعتقاد به بهشت و توصیف آن می‌پردازد و آن را سرای پایدار و سلامت می‌شمارد که در آن نه مرگی است و بیماری و هم و غم و نیاز در آن نیست ... (ن.ک: الاعتقادات، ص ۷۶) او اهل بهشت را دو صنف می‌داند: ۱. برخی از بهشتیان تنها به لذات معنوی، مانند تسبیح و تقدیس حق تعالی متوجه‌اند و به لذات

جسمانی نظر ندارند. ۲. گروهی دیگر به انواع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و دیگر نعمت‌های بهشتی متنعم و بهره‌مند هستند (همان، ص ۷۷).

شیخ مفید در این مورد مخالف صدوق است و می‌گوید هیچ فردی در بهشت نیست که صرفاً از لذات معنوی (نظیر تقدیس و تسبیح) بهره‌مند شود، بدون بهره‌مندی از لذات جسمانی (مانند خوردن و آشامیدن) و این سخن صدوق قولی شاذ و خارج از اسلام و همانند عقیده نصارا است که معتقدند نیکوکاران در بهشت مانند ملائکه می‌شوند و اکل و شرب و نکاح ندارند. کتاب خدا و اجماع علما برخلاف این قول گواهی می‌دهند و اگر صدوق جز از باب تقلید یا عمل به حدیث موضوع، چنین سخنی گفته باشد، تقلید از او جایز نیست (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۸).
شیخ صدوق در خصوص جهنم معتقد است:

«و اعتقادنا فی النار آن‌ها دار الهوان و دار الانتقام من أهل الكفر و العصیان و لا یخلد فیها إلا أهل الكفر و الشرك؛ و أما المذنبون من أهل التوحید، فإنهم یخرجون منها بالرحمة التي تدرکهم و الشفاعة التي تنالهم» یعنی اعتقاد ما درباره دوزخ این است که آن خانه خواری و دار انتقام از اهل کفر و معصیت است و در آنجا جز اهل کفر و شرك جاودانه نمی‌شوند و اما گناهکاران اهل توحید به رحمت و شفاعتی که شامل حالشان می‌شود و به ایشان می‌رسد از دوزخ بیرون می‌آیند (الاعتقادات، ص ۷۷).

شیخ مفید نیز در این موضوع با استاد خود هم رأی است:

«و أما النار فهي دار من جهل الله سبحانه و قد یدخلها بعض من عرفه بمعصية الله تعالى غیر أنه لا یخلد فیها بل یرجى منها إلى النعم المقيم و لیس یخلد فیها إلا الكافرون» (تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۸).

از منظر شیخ صدوق و مفید خلود در آتش به اهل کفر و شرك تعلق دارد و گناهکاران اهل توحید سرانجام با رحمت و شفاعت از آتش رهایی می‌یابند. شیخ مفید معنای کافر را چنین بیان می‌کند: کسی که خدا را نشناسد و نسبت به او جاهل باشد یا نسبت به پیامبر اسلام ﷺ جاهل باشد که او مطابق فرموده خداوند متعال در واقع جاهل به خدا است (نساء، ۶۵). همچنین یهود و نصارا به حکم آیه ۲۹ سوره توبه، به کفر و ضلالت متصف‌اند و کسی که نمازگزار (و عامل به برخی احکام اسلام) باشد، اما با اصول ایمان مخالفت کند نیز در حقیقت جاهل به خدا است و کافر محسوب می‌شود؛ گرچه در ظاهر (با برخی اعمال) یا به زبان به توحید اقرار کند

(همان، ص ۱۱۹). بدعت‌گذاران، مُجبره^۱، مقلدان کور^۲ و کسانی که با حضرت علی علیه السلام جنگ کردند (قاسطین و مارقین و ناکثین) و آنان که بر حضرتش خروج کردند (خوارج) نیز کافر و مخلّد در آتش‌اند (اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، ص ۴۳-۴۲). هر کس جنگ با امام عادل را مشروع و جایز بداند و بر ضد او اقدام کند، مصداق این آیه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (نساء، ۴۸) و حکم مشرک که خلود در عذاب است، بر او نیز بار می‌شود (المسائل العکبریه، ص ۸۳).

شیخ صدوق معتقد است بهشت و جهنم اکنون مخلوق و موجودند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در معراج آن‌ها را مشاهده فرمود و هیچ کس از دنیا نمی‌رود مگر اینکه جای خود را در بهشت یا جهنم می‌بیند؛ اما بهشت آدم و حوا، باغی در دنیا بود که خورشید در آن طلوع و غروب می‌کرد و این، غیر از بهشت جاودان اخروی است؛ چرا که اگر این، همان بهشت جاودان باشد، آدم هرگز از آن اخراج نمی‌شد (الاعتقادات، ص ۷۹). مفید در این قسمت چیزی ننوشته و سکوت کرده (ن.ک: تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۹-۱۱۸) اما در اوائل المقالات با استناد به روایات می‌نویسد که بهشت و دوزخ اکنون و پیش از رستاخیز موجودند (اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، ص ۱۲۴)

نتیجه‌گیری

آن چنانکه ملاحظه شد شیخ صدوق اعتقادات امامیه را در مسایل مربوط به مرگ و معاد در چهارده باب بیان کرد که در تمام این موارد به آیات و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده است. او کمتر به تحلیل گزاره‌های اعتقادی پرداخته و از این رو، سبک نگارش وی به سبک کتاب من لایحضره الفقیه نزدیک است، در آنجا نیز متن روایات اهل بیت علیهم السلام متن فتوای اوست و در اینجا نیز با همین رویکرد به اعتقادات پرداخته است. وی در پی گزیده‌گویی در بیان هر جزء از این مطالب است که این اختصار و اجمال سبب می‌شود مخاطب به درک تمام مطلب نائل نیاید، با

۱. مجبره امامیه، کسانی هستند که به جبر اعتقاد دارند و چون همه چیز را فعل خدا می‌دانند می‌گویند کفر و معصیت هم خواست و اراده خدا است و رؤیت خدا را نیز جایز می‌شمارند (المسائل السرویه، ص ۵۵).
۲. مقلدان کسانی هستند که نه با برهان و استدلال، بلکه با تقلید کورکورانه و عادت به انجام تکالیف دینی می‌پردازند، در حالی که توان عقلی برای استدلال و نظر دارند. چنین کسی (مقلد کور) شایسته خلود در آتش است (الفصول المختاره من العیون المحاسن، ص ۷۸).

توجه به آنچه گذشت شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه شاید نه در پی تصحیح دیدگاه‌های استادش به معنای امروزی که در پی بیان نقاط اختلاف نظرهای جزئی خود با استادش شیخ صدوق بوده است و مهم‌تر آنکه در اغلب موارد این ابواب، اجمال‌گویی استادش را برای درک مخاطب کافی ندانسته و همان مطالب را بسط داده است. شیخ مفید در النکت الاعتقادیه به طور یکجا برای حقانیت تمام مسایل اصلی مربوط به معاد، یعنی سؤال قبر، ملائک سؤال‌کننده، حشر ابدان و نفوس، میزان ثبت اعمال، شهادت اعضای بدن، صراط، خلود، شفاعت، کوثر، وعد و وعید و بهشت و جهنم، یک استدلال عقلی اقامه کرده است؛ با این بیان که پیامبر ﷺ معصوم است و هرچه معصوم از آن خبر بدهد حقیقت دارد، وگرنه معصوم، معصوم نیست. نتیجه اینکه تمام موارد مذکور که از سوی پیامبر ﷺ بیان شده حقیقت دارد (النکت الاعتقادیه، ص ۴۲-۴۳).

وی در این چهارده جزء در دو موضع نسبت به شیخ صدوق به صراحت خرده می‌گیرد. در بیان مرگ و حقیقت آن و دیگری در تقسیم بندی اهل بهشت؛ او در بیان مرگ به شیخ صدوق نسبت به اطاله مطالب در باب صفات موت و حالات وقت مرگ انتقاد می‌کند و معتقد است با وجود بسیاری مباحث مطرح شده از سوی شیخ صدوق در آخر حقیقت مرگ روشن نشده است، در پاسخ به شیخ مفید نیز باید گفت در تصحیح اعتقادات الامامیه نیز حیات ضد مرگ توصیف شده است اما در حقیقت تعریفی که وی از حیات ارائه می‌کند حقیقت حیات نیست بلکه تعریف اثر حیات است.

شیخ مفید در تقسیم بندی اهل بهشت نیز تقسیم اول استادش را نمی‌پذیرد، اما به نظر می‌رسد این که شیخ مفید سخن شیخ صدوق را، مبنی بر اشتغال انحصاری جمعی از بهشتیان به تسبیح و تقدیس و تکبیر، بدون توجه به لذات جسمانی، به معنی نفی معاد جسمانی از سوی او دانسته است، وجهی از تندروی است. متن سخن صدوق دلالتی بر نفی عمومیت معاد جسمانی ندارد، بلکه او فقط گفته که برخی از بهشتیان اعتنا و رغبتی به لذات جسمانی ندارند و این، اعم از آن است که در معرض استفاده از نعم جسمانی نباشند؛ یعنی می‌توان به این معنا حمل کرد که آن‌ها علی‌رغم امکان بهره‌مندی، تمایل و رغبتی به لذات جسمانی ندارند. شاید شیخ صدوق وضع این دسته را مشابه دسته‌ای از فرشتگان دانسته که امام سجاد علیه السلام در دعای سوم از صحیفه سجادیه به آن‌ها اشاره می‌فرماید:

«وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ وَأَسَكَنْتَهُمْ بُطُونِ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۶۶).

بنابراین می‌توان گفت رویکرد عقلانی او به مباحث نقلی باعث تفاوت عمده و ویژه‌ای بین نظرات او و شیخ صدوق نشده است.

در برخی ابواب توضیحات و جزئیاتی را شیخ مفید بر کلام استادش می‌افزاید مانند سؤال قبر، مسئله اعراف، صراط، حساب و در باب بهشت و جهنم در بخش جاودانگان در آنش، گرچه توضیحات شیخ مفید در مورد خلود کفار، تفصیل بیشتری دارد، اما اولاً همچنان برای خواننده مبهم است که معنا و دامنه جهل به پیامبر یا خدا که منجر به کفر می‌شود، چیست و آیا اگر این جهل با تقصیر یا عناد همراه نباشد، باز هم موجب خلود خواهد بود یا خیر؟ ثانیاً کفر کسی که به زبان اقرار به توحید ندارد، کفر مقابل ایمان است، نه کفر مقابل اسلام؛ ولی وی اشاره‌ای به این نکته نکرده و مطلقاً کلمه کافر را بر چنین شخصی اطلاق کرده است. شیخ مفید در ابوابی همچون سؤال قبر، بعث پس از مرگ، حوض، شفاعت، وعد و وعید و ثبت اعمال با استاد خویش هم رأی است و بیان استاد را کافی دانسته و توضیحی هم به آن اضافه نمی‌کند.

کاستی‌ای که در این میان به صورت مشهود به نظر می‌رسید سکوت هر دو عالم جلیل‌القدر درباره «برزخ» است که هیچ اشاره‌ای به صورت مستقل و صریح به آن نداشته‌اند، هر دو عالم گران‌قدر تنها ذیل باب سؤال قبر به اشاره به حیات برزخی پرداخته‌اند. در حالی که بخش قابل توجهی از روایات به این موضوع پرداخته‌اند (ر.ک: بحار الانوار، ج ۶، صص ۲۰۲-۲۸۲) و اینکه چرا این موضوع از سوی ایشان مورد غفلت واقع شده است و اینکه چرا شیخ مفید که با هدف توضیح و گاه تصحیح و نقد به آرای استاد خود شیخ صدوق پرداخته است، ذیل عنوان «سؤال قبر» سکوت اختیار کرده و مطلبی را به آن نمی‌افزاید، جای تعجب دارد.

شیخ صدوق این عدم تصریح به برزخ را در کتب دیگرش هم دارد به گونه‌ای که با بررسی انجام شده در کتاب‌های شیخ صدوق، بابتی را به روایات برزخ اختصاص نمی‌دهد و یا با عنوان برزخ به تبیین این بخش از حیات پس از مرگ نمی‌پردازد.^۱ وی تنها در کتاب الخصال خود روایتی را نقل می‌کند که در آن به صراحت از قبر به عنوان برزخ سخن به میان آمده است:

۱. نتیجه فوق‌الذکر با بررسی کتاب‌های امالی، معانی الاخبار، علل الشرایع، التوحید، عیون اخبار الرضا، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ذکر شده است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّمَا إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ نَجْوَتِ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِذَا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتِ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تُوَضَّعُ فِي قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِذَا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتِ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصَّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِذَا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتِ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِذَا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون، ١) قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةٌ صَنَكَا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ لَقَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّةِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ ذَاكَ (الخصال، ج ١، ص ١٢٠).

شیخ مفید علی‌رغم سکوت در تصحیح اعتقادات نسبت به برزخ اما در کتب دیگرش این موضوع را تبیین می‌نماید؛ در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

شیخ مفید در اوائل المقالات به پرسش دو ملک ناگر و نکیر در برزخ اشاره می‌کند: «وینزل جل جلاله علی من یرید تعذیبه فی البرزخ ملکین اسماهما ناگر و نکیر فیوکلهمما بعدابه» (اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ٧٦؛ ن.ک: همان، ص ٧٥).

وی در کتاب دیگرش المسایل السرویة در پاسخ به شبهه رجعت چنین می‌گوید: «و قد قال قوم من المخالفین لنا کیف یعود کفار الملة بعد الموت إلى طغیانهم و قد عاینوا عذاب الله تعالی فی البرزخ و تیقنوا بذلك أنهم مبطلون...» (المسایل السرویة، ص ٣٦).

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد با توجه به مطالبی که در مقدمه به آن اشاره شد و بنا به هدفی که شیخ صدوق در تدوین الاعتقادات داشته است که همان مستندسازی عقاید شیعه امامیه به آیات و روایات است، سبک وی بر اختصارگویی در عقاید است و شیخ مفید نیز در تصحیح اعتقادات الامامیه با حفظ سبک شیخ صدوق نظرات خود را که همان نتیجه‌گیری از آیات و روایات و در اصطلاح استنباط عقلی و کلامی از آنها است اضافه می‌نماید.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاعتقادات، صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ترجمه: حسنی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
۳. الاعتقادات، صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴. أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، شيخ مفيد، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۶. تشیع، هالم، هاینس، ترجمه: محمدتقی اکبری، چاپ دوم، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۹ ه.ش.
۷. تصحيح اعتقادات الاماميه، شيخ صدوق، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۸. التوحيد، شيخ صدوق، مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه.ق.
۹. الخصال، شيخ صدوق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۰. روضات الجنات، موسوی خوانساری، محمدباقر، قم: مکتبه اسماعیلیان، بی چا، ۱۳۹۰ ه.ق.
۱۱. سیر تطور کلام شیعه، جبرئیلی، محمدصفر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۲. صحیفه سجادیه، علی بن حسین (امام سجاد)، ترجمه: محمد مهدی رضایی، مشهد: به نشر، چاپ اول، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۳. الفصول المختارة، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۴. الفهرست، طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۵. کتبا و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، مادلونگ، ویلفرد، مترجم: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۱۶. کشف المحجة لثمره المحجة، رضی‌الدین بن طاوس، تحقیق: محمد الحسون، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۷. المسایل السروية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۸. المسایل العکبرية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۹. النکت الاعتقادية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.

